

نسبت سنجی عدالت اجتماعی با الگوهای توسعه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

امیرعلی کتابی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵

چکیده:

مهمترین مکاتب مورد توجه کشورهای در حال توسعه، بویژه پس از جنگ جهانی دوم، بر مبنای رویکرد لیبرالیستی و سوسیالیستی هستند که هر کدام دارای زیرمجموعه‌هایی در این حیطه است. الگوهای مبنی بر رویکرد لیبرالیستی بر اقتصاد بازار، خصوصی‌سازی، عدم دخالت دولت در اقتصاد و جلب سرمایه خارجی و توسعه صادرات متکی است. الگوهای سوسیالیستی نیز بر مبنای برنامه‌ریزی متمرکز دولتی معتقد به دخالت و هدایت دولت در اقتصاد هستند. بر این مبنای دولت‌های پس از انقلاب هر یک با توجه به شرایط خاص آن مقطع دست به گزینش الگویی خاص زده‌اند. مسئله مهم نسبت‌سنجی عدالت اجتماعی با این الگوهای توسعه است. در راستای بررسی این موضوع سؤال این است که الگوهای توسعه در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی تا چه میزان در تحقق عدالت اجتماعی موفق بوده‌اند؟ برآیند تحقق عدالت اجتماعی در این دولت‌ها با ارزیابی و مقایسه شاخص‌های توسعه و همچنین عدالت اجتماعی، مانند فقرزدایی و محرومیت‌زدایی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، رشد اقتصادی و ضریب جینی مشخص می‌شود. پژوهش حاضر در نظر دارد با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تطبیقی، میزان تحقق عدالت اجتماعی در الگوهای توسعه در این دولت‌ها را بررسی و با یکدیگر مورد مقایسه قرار دهد.

واژگان اصلی: عدالت اجتماعی، توسعه، مدل‌های توسعه، دولت‌های انقلاب اسلامی.

مقدمه

بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران و بنیانگذاران انقلاب اسلامی، فلسفه وجودی انقلاب اسلامی ایران برقراری عدالت اجتماعی بوده است. با مروری کوتاه درمی‌یابیم که در ایران؛ چه قبل از انقلاب و از سال ۱۳۲۵ در قالب طرح‌های عمرانی و چه پس از انقلاب و در دوره جنگ تحمیلی و چه از سال ۱۳۶۸ در قالب برنامه‌های توسعه، دولت‌ها سعی داشته‌اند عدالت اجتماعی را پیاده و اجرائی نمایند. بویژه تحقق عدالت اجتماعی، یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است، اما با وجود این، با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب و اجرا شدن الگوهای مختلف توسعه توسط دولت‌های مختلف، جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی و اجتماعی در وضعیتی قرار گرفته است که هم‌چنان سیال و در حال گذار است و مضامین و مؤلفه‌های عدالت اجتماعی، براساس الگوهائی که دولت‌ها برمی‌گزینند، تغییر کرده و یا هر روز از نو خود را بازسازی نموده و به چهره‌ای ممتاز در عرصه سیاست و اجتماع در می‌آید. در هر صورت یکی از شعارهای اصلی ملت ایران در مبارزه با رژیم پهلوی و یکی از بنیان‌های تشکیل حکومت اسلامی برقراری عدالت اجتماعی بود و اکنون این سؤال مطرح است که آیا انقلاب اسلامی توانسته عدالت اجتماعی را برقرار نماید؟ در نگاه به توسعه دو رویکرد اصلی سوسیالیستی و لیبرالیستی مطرح است که در درون هر یک از این رویکردهای کلی، الگوهای مختلف توسعه نیز شکل گرفته است. در الگوهای سوسیالیستی بحث‌هایی مانند عدالت اجتماعی و تأمین نیازهای پایه‌ای و اساسی، بحث‌های محوری است. در الگوهای لیبرالیستی نیز توجه به افزایش رشد اقتصادی و رفاه بیشتر مد نظر قرار دارد و عدالت اجتماعی در سایه این طرز نگاه محقق می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که دولتهای مختلف در جمهوری اسلامی نسبت به الگوی توسعه دیدگاه یکسانی نداشته و در هر دولتی بعد خاصی از توسعه برجسته شده و الگوی خاصی از توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از آنجا که هدف پژوهش حاضر بررسی عدالت اجتماعی در الگوهای توسعه در دوره هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد است سؤال این است که الگوهای توسعه در دولتهای پس از انقلاب تا چه میزان در تحقق عدالت اجتماعی موفق بوده‌اند؟ فرضیه این است که مفهوم عدالت اجتماعی و شاخص‌های آن در هر الگوی توسعه متفاوت است و شرایط و اوضاع کشور در هر دوره نیز باید مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت می‌بایست با توجه به تمام این موارد ارزیابی کلی بر مبنای شاخص‌های توسعه و عدالت اجتماعی صورت پذیرد. توجه به مقوله عدالت اجتماعی و شدت و ضعف موفقیت در انجام آن نیز در هر دولتی نسبت به دولت دیگر متفاوت

بوده است. انتخاب دولت‌های هاشمی و احمدی‌نژاد در این پژوهش نیز به دلیل الگوهای توسعه و همچنین تعاریف متفاوت از عدالت اجتماعی بوده و هدف این است که برآیند رشد و توسعه در ابعاد مختلف آن و همچنین میزان تحقق عدالت اجتماعی در این دو الگوی توسعه ارزیابی و با یکدیگر مقایسه شوند تا مشخص شود کدام یک از الگوهای لیبرالیستی یا سوسیالیستی می‌تواند با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران سازگاری بیشتری داشته باشد، بویژه اینکه در تعالیم اسلامی مبنای توسعه و تحقق عدالت اجتماعی باید اسلام باشد. از این رو در سالهای اخیر، نگاه دولتمردان نسبت به توسعه درون‌زا و الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی قوت گرفته است که تحقق عدالت اجتماعی در این الگوی توسعه نیز با الگوهای دیگر متفاوت است. روش پژوهش حاضر تحلیلی-تطبیقی است و گردآوری منابع و داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

۱- چارچوب نظری: نسبت‌سنجی بین عدالت و توسعه در الگوهای توسعه

از آنجا که عمده‌ترین مکاتب مربوط به توسعه مکاتب لیبرالیستی و سوسیالیستی است، در ابتدا به صورت مختصر به تقریر این مکاتب، و سپس به چگونگی تحقق عدالت اجتماعی در درون این نظریات پرداخته می‌شود.

۱-۱- نظریات مربوط به توسعه

اصطلاح توسعه برای توصیف پیشرفت در زندگی مردم استفاده می‌شود. بیشتر تحقیقات در زمینه توسعه و الگوهای آن متمرکز بر استفاده از اصطلاح «کشورهای در حال توسعه» است تا استفاده از آن را به دسته خاصی از کشورها یا بخشی از جهان مانند «جهان سوم» و یا کشورهای جهان جنوبی محدود کند (Qureshi, 2019: 381).

توسعه یک اصطلاح ترکیبی برای تعداد بی‌شماری از استراتژیهای اتخاذ شده برای تحول اقتصادی اجتماعی و محیطی از حالت‌های فعلی به استراتژی‌های مورد نظر است (Abuiyada, 2018: 115). کشورهای در حال توسعه، بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، دو دسته الگوی لیبرالیستی و سوسیالیستی را برای توسعه در اختیار داشتند. این الگوها خود به شاخه‌ها و زیرمجموعه‌های زیادی تبدیل می‌شوند. ولی به طور کلی الگوی رشد سرمایه‌داری و سوسیالیستی در قالب کلی آن و الگوی نئوکلاسیک و ساختارگرایی به عنوان نمونه‌های این قالب کلی در این بخش ارائه می‌شود.

۱-۱-۱- الگوی رشد سرمایه‌داری

نظام اقتصاد سرمایه‌داری به طور سنتی مبتنی بر مکتب اقتصادی کلاسیک است که نقش آدم اسمیت در تدوین و گسترش آن قابل توجه می‌باشد. وی این نظام را در قالب بازاری مطرح می‌ساخت که آزادانه و بدون دخالت دولت کار کند. او همچنین عقیده داشت که با فرض وجود رقابت، کارکرد پدیده «دست نامرئی»، قیمت‌ها را به یک وضع طبیعی می‌رساند. به نظر او در قالب این نظام، نیروی کار و سرمایه و سایر نهادها و کارگزاران به سوی مطلوب‌ترین وضع پیش خواهند رفت (دادگر، ۱۳۸۰: ۸). مسئله اصلی این است که اقتصاد در رقابت است که رشد می‌کند (Witt, 2017: 3).

گزاره‌های برجسته در الگوی رشد و توسعه سرمایه‌داری:

- در این الگو توسعه اقتصادی معادل با رشد اقتصادی است و بر اساس درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود،
- مالکیت و کنترل خصوصی وسایل تولید، یعنی سرمایه در این الگو مهم است،
- در این الگو انجام فعالیت‌های اقتصادی برای تحصیل سود انجام می‌شود،
- مشکل اصلی در کشورهای عقب‌مانده، کوچک بودن بخش سرمایه‌داری است. این مسئله انباشت اندک پس انداز ملی را باعث می‌شود،
- برای غلبه بر این مشکل و توسعه بخش سرمایه‌داری، باید سهم بیشتری از درآمد ملی را به طبقه سرمایه‌دار تزریق کرد (توزیع نابرابر)، زیرا این طبقه از میل نهایی به پس انداز بالاتری برخوردار است،
- به منظور توسعه باز هم بیشتر بخش سرمایه‌داری، استفاده از پروژه‌های سرمایه‌بر توصیه می‌شود،
- تثبیت قیمت محصولات صنعتی، به خاطر مهار تورم، تجویز نمی‌شود، زیرا این امر با محدود کردن سود سرمایه‌گذاری از گسترش سریع آن جلوگیری می‌کند،
- به منظور فراهم ساختن شرایط پیش از جهش، افزایش واردات-از جمله واردات کالاهای سرمایه‌ای- و صدور هرچه بیشتر مواد اولیه (خام) ضروری است،
- حرکت نیروی کار از بخش معیشتی، راکد و سنتی، به بخش سرمایه‌داری اقتصادی- که به شکل مهاجرت دهقانان از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و قطب‌های صنعتی عینیت می‌یابد- لازمه توسعه بخش سرمایه‌داری و رشد اقتصادی است (زیاری، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

اگرچه در این الگو تأکید اصلی بر رشد اقتصادی است ولی همزمان بر دیگر ابعاد توسعه نیز توجه دارد. به طور کلی سرمایه‌داری با داشتن چند ستون مشخص می‌شود. این ستون‌ها عبارتند از: فردگرایی، آزادی اقتصادی، رقابت و دولت حداقلی (دادگر، ۱۳۸۰: ۱۲). در ادامه به الگوی نئوکلاسیک پرداخته می‌شود.

الگوی نئوکلاسیک دارای دو فرض صریح است: حداکثر مطلوبیت و سود، و رقابت کامل. در فرض حداکثر مطلوبیت سود اینطور فرض می‌شود که افراد در جهت عقلانیت، و همچنین در جهت منافع خود معقول رفتار می‌کنند، بدین‌سان مصرف‌کنندگان در پی حداکثرسازی مطلوبیت هستند. بر اساس طرح رقابت کامل که اولین بار آدام اسمیت بیان داشت، دولت نباید در بازار و اقتصاد دخالت کند (واعظ برزانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۵). نئوکلاسیک‌ها نابرابری اقتصادی را منشأ و انگیزه فعالیت می‌دانند. لذا دولت نباید به منظور توزیع درآمد دخالت کند، زیرا این دخالت منجر به عدم کارایی می‌شود. همچنین نئوکلاسیک‌ها معتقدند که تجارت خارجی باید آزاد باشد. آنها برای توسعه، توجه خود را به تجارت معطوف می‌کنند و در این قلمرو بر رشد مبتنی بر افزایش صادرات تأکید می‌ورزند (واعظ برزانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹). به طور کلی در نگرش نئوکلاسیک بر افزایش میزان تولید ناخالص ملی و تشویق همه عوامل و نهادها در مسیر شتاب بخشیدن به رشد در عرصه‌هایی نظیر صنعتی شدن سرمایه، تکنولوژی و مالکیت خصوصی در حوزه‌هایی همچون تولید، تجارت آزاد و اصل بازار آزاد مورد تأکید قرار می‌گیرد (بهمن و جعفری نژاد، ۱۳۹۶: ۲۶). در ادامه به الگوی رشد و توسعه سوسیالیستی پرداخته می‌شود.

۱-۲- الگوی رشد سوسیالیستی

سوسیالیسم اندیشه‌ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای ایجاد یک نظم اجتماعی مبتنی بر انسجام همگانی می‌کوشد که در آن تمامی قشرهای اجتماع سهمی برابر در سود همگانی داشته باشند (بهمن و جعفری نژاد، ۱۳۹۶: ۲۹). از مهمترین الگوهای سوسیالیستی می‌توان به الگوی ساختارگرایی اشاره کرد.

برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک که فرض را بر انعطاف‌پذیری قیمت‌ها می‌دانستند، این اقتصاددانان بر انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها، تأخیر زمانی، کمبود یا مازاد منابع، بی‌کشش بودن عرضه و تقاضا و سایر ویژگی‌های کشورهای جهان سوم تأکید می‌کردند. مهمترین ویژگی‌های این مکتب عبارتند از:

الف: توسعه اقتصادی فقط از طریق توسعه بازار داخلی قابل حصول است: ساختارگرایان بر سازوکارهایی متمرکز می‌شوند که بر اساس آنها اقتصادهای توسعه نیافته، اقتصاد داخلی خود را از مبنای سنتی معیشتی کشاورزی به سوی یک اقتصاد مدرن تغییر شکل دهند. رشد اقتصادی باید از طریق گسترش صنایع داخلی حاصل گردد (قمری، ۱۳۹۰: ۴۴). ب: توسعه اقتصادی به مفهوم ارتقای سطوح تکنولوژی در بخش‌های عقب‌مانده اقتصاد می‌باشد: از نقطه نظر ساختارگرایان، توسعه باید شامل گسترش تکنولوژی‌ها و الگوهای نوین تولید باشد تا شکاف بین بخش‌های پیشرفته و عقب‌مانده اقتصاد از بین برود. در الگوی ساختارگرا توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی مساوی نیست. تفاوت میان این دو مفهوم بهره‌وری است. در عین حال این الگو همچنان توسعه را مفهومی اقتصادی تلقی می‌کند. استفاده از فنون کاربر در عین دستیابی به تکنولوژی‌های پیچیده و برتر، شرط حصول توسعه اقتصادی است و از افزایش دستمزد حمایت می‌شود (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۰۲).

د: تغییر شکل ساختاری اقتصاد صرفاً می‌تواند از طریق دخالت دولت حاصل گردد: ساختارگرایان استدلال می‌نمودند که تغییرات ساختاری مورد نیاز جهت بسترسازی توسعه اقتصادی فقط از طریق دخالت دولتی قابل حصول می‌باشد. برای نمونه، تعرفه‌های وضع شده توسط دولت بر واردات، به منظور تشویق تولید داخلی از طریق حمایت از صنایع داخلی کشور، طراحی گردیده بودند (قمری، ۱۳۹۰: ۴۶).

ساختارگرایان معتقدند به دلیل بازارهای توسعه نیافته سرمایه در کشورهای در حال توسعه، تنها دولت می‌تواند مقادیر قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاری در راستای صنعتی شدن را انجام داده و مدیریت نماید. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت راهبردهای سیاسی تفکر ساختارگرایی از سه محور عمده تشکیل می‌شوند:

- ۱- بدبینی نسبت به تجارت بین‌الملل و اتکا به داخل از طریق اتخاذ سیاست جایگزینی واردات،
- ۲- تأکید بر برنامه‌ریزی و عدم اتکا به نظام قیمتی و مکانیسم بازار،
- ۳- اولویت صنعتی بر کشاورزی و تسریع در صنعتی شدن به زیان بخش کشاورزی (قمری، ۱۳۹۰: ۴۷).

بنابراین در الگوی ساختارگرا سعی می‌شود بر توانمندی‌های داخلی تکیه شود. این الگوی نظری با تعریف و تأکیدی که بر روابط متقابل در عرصه بین‌المللی دارد در سیاستگذاری‌ها

همواره نوعی عدالت‌خواهی اقتصادی و اجتماعی را تعقیب می‌کند. مسئله اصلی در الگوی ساختارگرایی در سطح ملی بر اساس سهم طبقات فقیر و غنی جامعه از درآمد ملی و ارتباط متقابل آنها تعریف می‌شود و در سطح بین‌المللی تحلیل رابطه بین کشورها بر پایه اصولی چون تقسیم بین‌المللی کار، مزیت نسبی، عدم تعادل تجاری، استثمار و امپریالیسم را محور قرار می‌دهد (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

۱-۲- نسبت بین توسعه و عدالت در نظریات مربوط به توسعه

با توضیحاتی که در مورد مهمترین الگوهای توسعه داده شد، حال می‌بایست دید در این الگوها چگونه عدالت اجتماعی محقق می‌شود.

۱-۲-۱- لیبرالیسم و عدالت

آرمان سیاسی نهایی مفهوم لیبرالی عدالت، آزادی است و همه حقوق و تکالیف، نهایتاً بر مبنای آن توجیه می‌شود (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴). بنابراین می‌توان گفت نظریه عدالت در ایدئولوژی لیبرالیسم مبتنی بر آزادی‌خواهی است که این مسئله دفاع فلسفی از سرمایه‌داری را در پی دارد (Claassen, 2018: 634).

مسئله مهم این است که نیاز به عدالت و اجرای آن در جامعه، به دلیل فطری بودن، نمی‌توانست از نگاه‌ها مغفول باشد. در نتیجه، این موضوع مطرح شد که نسبت بین آزادی و عدالت چیست؟ آیا این دو قابل جمع هستند یا خیر؟ در این زمینه، نخست، بحث تقدم آزادی بر عدالت مطرح شد. تلقی برابری از مفهوم عدالت از یکسو و عدم امکان دستیابی به برابری واقعی از سوی دیگر، منجر به ایجاد نظریه‌های متفاوتی درباره عدالت در غرب شد. نظریه‌پردازان نظام سیاسی لیبرال، از جمله جان استوارت میل^۱، آدام اسمیت^۲ و پیتر هایک^۳، با اذعان به اینکه نابرابری در برخورداری امری غیر^۴ طبیعی نیست و انسانها بر اساس استعدادها و تواناییهای خویش می‌توانند از طبیعت بهره ببرند، معتقدند وظیفه دولت دخالت در میزان

1- John Stuart Mill

2- Adam Smith

3- Peter Hayek

بهره‌مندی انسان‌ها از منابع نیست؛ بلکه وظیفه آن، تنها تأمین امنیت برای جلوگیری از تعرض انسانها به آزادی‌های یکدیگر است (کریمی، ۱۳۹۱: ۳۲).

طرفداران رویکرد لیبرالی معتقدند معنای عدالت توزیعی در اقتصاد مدرن اساساً تغییر کرده است. به اعتقاد طرفداران این رویکرد، هر گام به پیش در جهت عملی ساختن عدالت اجتماعی گامی به پس در زمینه آزادی‌های فردی است. منطق توزیعی عدالت اجتماعی، در تضاد با عملکرد بی طرفانه مکانیسم بازار رقابتی یا اقتصاد آزاد است. در سیستم اقتصادی رقابتی آزاد مطلوبیت زندگی فقرا از دو مسیر بهبود می‌یابد؛ مسیر اول حمایت‌های مستقیم و یا غیر مستقیم دولت است که به واسطه اخذ مالیات از طیف ثروتمند تحقق می‌یابد. هرچه درآمد ثروتمندان افزایش یابد، مالیات‌های دولت نیز بیشتر شده و به تبع آن حمایت دولت از طیف فقیر و آسیب‌پذیر نیز افزایش می‌یابد. مسیر دوم نیز به واسطه تخصیص بهینه منابع در اقتصاد بازار حاصل می‌شود. در مقابل این اندیشه، می‌توان به مبحث عدالت در اندیشه سوسیالیسم اشاره کرد.

۱-۲-۲- سوسیالیسم و عدالت

کارل مارکس^۱ معتقد بود عدالت یا بی‌عدالتی ریشه در ساختار اقتصادی-اجتماعی جامعه دارد. بر خلاف توماس هابز^۲ که بی‌عدالتی را محصول خودمحموری و منازعه‌جویی انسان می‌دانست و دولت را عامل تأمین امنیت و برپایی عدالت معرفی می‌کرد، مارکس اعتقاد داشت بی‌عدالتی ریشه در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی مبتنی بر استثمار، تبعیض، مطیع‌سازی و تخصیص امتیاز دارد. بر این مبنا عدالت زمانی برقرار می‌شود که افراد به نیازهایشان- که بر مبنای انسان بودنشان تعریف شده- برسند، نه چیزهایی که تعلقات طبقاتی و اجتماعی ایجاب کرده است. از آنجا که مارکس و پیروانش وجود و حیات نظام سرمایه‌داری را بر اساس رابطه استثمار بین سرمایه‌دار و کارگر تعریف می‌کنند، برآنند که عدالت در چنین ساختاری تحقق نمی‌پذیرد، برعکس عدالت در نظام سوسیالیستی قابلیت تحقق می‌یابد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۹۳).

به طور کلی، برای سوسیالیستها، عنصر برابری و به ویژه مسئله نیاز، ارزشی بنیادین است. از این اندیشه که سودهای مادی باید بر پایه نیاز توزیع شود، به عنوان نظریه سوسیالیستی

4- Karl Marx

5- Thomas Hobbes

عدالت یاد می‌کنند (صفری شالی، ۱۳۹۵: ۹۲). در نظام سوسیالیستی دولت می‌بایست تصدی‌گری زیادی داشته باشد تا بتواند نقش توزیع‌کننده را ایفا کند و عدالت توزیعی را در جامعه انجام دهد. بنابراین در مفهوم سوسیالیستی عدالت، برابری به مثابه آرمان سیاسی نهایی و مبنای توجیه حقوق و تکالیف، مدنظر قرار می‌گیرد (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴).

الگوهای توسعه دولت های پس از انقلاب

۳-۱- الگوی توسعه نظام برنامه‌ریزی متمرکز شبه سوسیالیستی دولت میرحسین موسوی (۱۳۶۷-۱۳۶۰).

اولین دولت، دولت میرحسین موسوی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ بود که شرایط سیاسی و اجتماعی کشور در این مقطع به شدت حادّ و درگیر جنگ تحمیلی بود. براساس الگوی موسوی، دولت باید بر همه شئون مملکت از جمله اقتصاد نظارت می‌کرد تا با برنامه‌ریزی متمرکز بتواند هم جنگ را اداره کند و هم به محرومان و فرودستان جامعه رسیدگی کند. اندیشه موسوی در راستای اندیشه امام خمینی و سایر اندیشمندان انقلاب در رسیدگی به محرومان قرار داشت که اندکی از آن منحرف شد. می‌توان الگوی توسعه در این دولت را مطابق با الگوی نظام برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی دانست که معتقد به عدم دخالت بخش خصوصی در اقتصاد و متمایل به تمرکز دولت بر همه امور است و به صورت برنامه‌ریزی متمرکز دولتی عمل می‌کند. این امر باعث ایجاد نرخ بالای بیکاری، تورم و نرخ رشد اقتصادی پایین شد. در دولت موسوی بر الگوی توزیع درآمد به جای رشد تأکید شد و با نظام سرمایه‌داری و بخش خصوصی مخالفت به عمل آمد. مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۷ اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود که دولت بیشترین نقش و سهم را در آن داشت. الگوی توسعه‌ای نیز که برای دستیابی به استقلال اقتصادی اتخاذ شد، راهبارد جایگزینی واردات بود. در این دوره اقتصاد برنامه‌ریزی شده و متمرکز مطرح بود و به خاطر شرایط و الزامات جنگ تحمیلی نقش دولت در اقتصاد بیشتر شد. با بررسی منطق‌های حاکم بر سیاست خارجی در این دوران، مشخص می‌شود که اقتصاد به عنوان یک مفهوم و متغیر وابسته و فرعی مورد توجه بود و اصل و اساس تعاملات اقتصادی در اولویت‌های بعدی همچون دفاع و امنیت قرار گرفته بود. البته این تغییر اولویت از سیاست و یا امنیت ناشی از اضطرارهای بین‌المللی و

منطقه‌ای در کنار اصول داخلی بود. در واقع، ماهیت سیاست خارجی در این دوران، دفاعی و امنیتی بود و ماهیت اقتصاد نیز اقتصاد جنگی شده بود. در حالی که یکی از شاخص‌های دیپلماسی اقتصادی، آزادی تجارت و بازگشایی اقتصاد در برابر ورود کالا و خدمات از کل جهان و نیز توانایی شهروندان در برقراری تعامل با دیگر شهروندان جهان به عنوان خریداران و فروشندگان کالا و خدمات در بازار بین‌المللی است. محدودیت‌های تجاری در این چارچوب در تعرفه‌هایی است که بر روی واردات و ممنوعیت‌ها بر روی تجارت اعمال می‌شود. این متغیر مربوط است به میزان تعرفه‌هایی که بر واردات کالاهای خارجی اعمال می‌شود.

۱-۴- الگوی توسعه نئوکلاسیک در دولت علی اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸).

از سال ۱۳۶۸ به بعد با روی کار آمدن هاشمی رفسنجانی و اتخاذ سیاست‌های سرمایه‌دارانه، خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی مسیر انقلاب را تغییر داد (گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۵۲). سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه ۱۳۶۰ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکمتری را در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. هدف این سیاست بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بوده است (گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۶۵). به طور کلی سالهای ۷۷-۱۳۶۸ (دوران برنامه اول و دوم) تحت تأثیر جریان نئوکلاسیک و مکتب نوسازی است (خاندوزی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). در این دوران سیاست تعدیل اقتصادی انجام شد و برنامه‌های اول و دوم توسعه تا حدود زیادی بر مبنای این سیاست شکل گرفت. در ادامه به برنامه‌های اول و دوم توسعه پرداخته می‌شود.

برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دوره ۱۳۷۲-۱۳۶۸ شمسی، با انتخاب راهبرد «آزادسازی اقتصادی» آغاز شد. لذا این برنامه را شروع سیاست‌های آزادسازی اقتصادی در سالهای بعد از انقلاب معرفی می‌کنند (درگاهی، ۱۳۸۴: ۲۰۴). مهمترین سیاست کلی برنامه اول، سیاست تعدیل اقتصادی در نظر گرفته شده بود که مهمترین جنبه‌های آن تک نرخی کردن ارز، از میان بردن تدریجی سوبسیدها، خصوصی‌سازی و کاهش حجم تصدی‌گری دولت، تغییر سیاست نرخ‌گذاری کالاها و خدمات، واقعی کردن قیمت‌ها و افزایش مالیات بود. در راستای این سیاست‌ها، دولت هاشمی در مرحله اول، آزادسازی در بخش‌های تولیدی را به مرحله اجرا در آورد و پس از آن به اصلاح ساختار قیمتی در بخش‌های زیربنایی پرداخت (نیلی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

در این دولت اولین و دومین برنامه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه کشور توسط

دولت تدوین شد و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. پایان جنگ عراق علیه ایران، موجب شد تا بازسازی همه جانبه کشور در صدر اولویت‌های دولت قرار گیرد. به تبع آن، الگو و نظام اقتصادی کشور نیز از اقتصاد متمرکز دولت‌محور به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد که از آن به عنوان تعدیل اقتصادی یاد می‌شود. سیاست تعدیل اقتصادی گامی در جهت پیوند با اقتصاد جهانی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی بود که آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را به دنبال داشت. در نتیجه، متناسب با این نوع اقتصاد، راهبرد توسعه صادرات نیز اتخاذ شد. در این دوره مطابق با الگوی نئوکلاسیک سعی شد سیاست‌های تعدیل اقتصادی به اجرا درآید؛ زیرا کشور نیاز به سرمایه خارجی داشت و می‌بایست با سرمایه‌های داخلی و خارجی رونق اقتصادی را سامان دهد. در این دوره بر خصوصی‌سازی تأکید و سعی شد از نقش دولت در اقتصاد کاسته شود. در دوران سازندگی، اولویت دولت بر قدرت و امنیت اقتصادی بود. در این راستا در این دولت، ملاحظات اقتصادی اولویت‌های سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داد. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایانه دوران جنگ را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری را با سیستم اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا کند. هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم ریخته، گسترش حوزه مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود. اهتمام دولت در این دوره به خصوصی‌سازی و کاهش دخالت دولت در عرصه اقتصاد، حذف یارانه‌ها، برقراری نظام تک‌نرخ ارز و جلب سرمایه خارجی بود. با تلاش دولت رشد اقتصادی صورت پذیرفت و جامعه ایران که با یک دهه جنگ، سختی، محدودیت، فقر و مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم کرده بود، اکنون مهیای ورود به عرصه جدیدی در اجتماع بود و آن درخواست برای ایفای نقش بیشتر در امور سیاسی کشور بود. با بالا رفتن سطح رفاه و زندگی اقتصادی، اکنون مردم خواهان فراتر رفتن از نقش خود در زندگی سیاسی بودند. جامعه مدنی و نیاز اقتصادی دو ضرورت و بایسته به ترتیب سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در آستانه روی کار آمدن دولت خاتمی بود که به دلیل پیوند با مسائل بین‌المللی بر اتخاذ سیاست تنش‌زدایی از سوی رئیس‌جمهور تأثیر محسوسی داشت.

۱-۵- الگوی توسعه انسانی آمارتیا سن مبنای توسعه در دولت خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴).

در دولت سید محمد خاتمی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ برنامه‌های سوم و چهارم توسعه شکل گرفت. هرچند برنامه چهارم برای اجرایی شدن به دولت احمدی‌نژاد ارجاع شد و در این دولت

نیز اصلاحاتی به خود دید. خاتمی با توجه به شعارهای انتخاباتی خود هدف دولتش را توسعه سیاسی دانست. مجموع اقداماتی که وی انجام داد، باعث می‌شود که بتوان الگوی توسعه بر مبنای آزادی را که آمارتیا سن ارائه داده است، برای این مقطع انتخاب کرد. در این صورت، هدف آزادی است و تا آزادی و حکومت قانون شکل نگیرد، نمی‌توان عدالت اجتماعی را نیز محقق کرد. خود خاتمی نیز در سخنرانی‌های خود مکرراً به این موضوع اشاره کرده و تحقق عدالت اجتماعی را مرحله‌ای پس از تحقق آزادی می‌دانست. بر این مبنای شاخص‌های توسعه سیاسی در این دولت رونق گرفت. در بعد اقتصادی نیز براساس الگوی آمارتیا سن، دولت باید در اقتصاد دخالت نکند و لگام امور اقتصادی را به بخش خصوصی بدهد. دولت می‌بایست از بازار آزاد حمایت کند و رشد اقتصادی را مقدم بر سیاست توزیع بداند. ولی خاتمی معتقد بود تا زمانی که رشد اقتصادی در کشور محقق نشده است، می‌بایست از طبقات محروم جامعه حمایت کرد. این سیاست باعث شد که وی به صورت همزمان سیاست رشد و توزیع را به کار گیرد. تکیه بر مفاهیم تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها و مفاهیم دیگری که به نحوی در ارتباط با این دو مفهوم قرار می‌گیرند؛ نظیر اعتمادسازی، مشارکت و تفاهم، مورد استقبال عمومی دولت-ملت‌ها قرار گرفت. رکن تنش‌زدایی سیاست خارجی دولت خاتمی در درجه اول تأثیر خود را بر عرصه اقتصادی و تلاش برای خنثی‌سازی تحریم اقتصادی ایالات متحده علیه ایران گذاشت. در این دوره در زمینه داخلی بر توسعه سیاسی تأکید شد. برجسته شدن مفاهیمی مانند آزادی، مشارکت، قانون، جامعه مدنی و غیره نشان داد که دولت خاتمی وجه سیاسی و فرهنگی توسعه را نشانه گرفته بود. این دیدگاه بسیار مطابق با دیدگاه آمارتیا سن است که بر مفهوم «آزادی به مثابه توسعه» تأکید دارد. خاتمی رشد اقتصاد را در سایه رشد سیاسی ارزیابی می‌کرد و معتقد بود با توسعه سیاسی، توسعه در سایر ابعاد نیز رخ خواهد داد. در این دوره گشایشی در فعالیت روزنامه‌ها، احزاب، اتحادیه‌ها و صنف‌های مختلف رخ داد. ولی توجه به توسعه سیاسی باعث شد که علاوه بر محدود شدن عدالت اجتماعی، سایر ابعاد توسعه مورد غفلت واقع شود و مردمی که از این موضع ناراضی بودند، به محمود احمدی‌نژاد و دولت او که با شعار عدالت‌گستری به صحنه انتخابات آمده بود، رأی دهند.

۱-۶- الگوی مکتب ساختارگرایی و دولت توسعه‌خواه در دولت احمدی‌نژاد (۱۳۸۴-۱۳۹۲).

دولت احمدی‌نژاد از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۲ با شعار بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب

و شعار مهرورزی و عدالت گستری اقدامات زیادی در راستای عدالت اجتماعی انجام داد. احمدی نژاد مخالف الگوهای توسعه دولت های قبل بود و از آنها انتقاد می کرد. وی با الگوی ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد شریان های حیاتی اقتصادی را در اختیار گرفت و با افزایش قیمت نفت توانست تعهدات زیادی در قبال قشر مستضعف جامعه به انجام برساند. مواردی مانند مسکن مهر، هدفمندی یارانه ها، سهام عدالت و غیره در راستای حمایت از محرومان جامعه بود. در دولت وی برنامه پنجم توسعه که بیشترین مفاد آن در راستای حمایت از مستضعفان است، به انجام رسید. بنابراین در این دولت الگوی توسعه همان الگوی ساختارگرایی بود که معتقد به دخالت دولت در اقتصاد است. همچنین می توان الگوی دولت توسعه خواه را نیز مطابق با این دولت دانست. احمدی نژاد با سیاست خارجی تهاجمی و بی توجهی به صحنه روابط بین الملل باعث شد تحریم های زیادی از جانب غرب به دلیل پرونده هسته ای ایران و سایر مسائل علیه ایران اعمال شود و در شرایطی دولت را به حسن روحانی واگذار کرد که ایران با غرب بر سر تحریم ها مذاکره می کرد.

۱-۷- الگوی توسعه در دولت حسن روحانی؛ دولت توسعه گرا (۱۳۹۲-۱۴۰۰).

دولت حسن روحانی از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ مهمترین معضل خود را تحریم های بین المللی می دانست که علیه ایران اعمال شده و دست دولت را در مسیر اقدام و عمل بسته بود. روحانی با شعار تدبیر و اعتدال روی کار آمد و هدف خود را رفع تحریم ها و رونق اقتصادی با سیاست تدبیر و امید دانست. بویژه در دولت دوم وی که مصادف با ریاست جمهوری ترامپ بود، علی رغم مذاکرات طولانی منجر به توافق برجام، ترامپ از جانب امریکا از برجام خارج شد و هدف خود را به صفر رساندن فروش نفت ایران دانست. از این رو دولت ایران تحت شدیدترین تحریم های تاریخ قرار گرفت. دولت روحانی براساس الگوی دولت توسعه گرا، در داخل به سیاست رشد اقتصادی و حمایت از بخش خصوصی و بازار آزاد و در عرصه خارجی به مذاکرات بیشتر و تنش زدایی روی آورد؛ ولی با بدعهدی و کارشکنی های غرب به نتیجه نرسید. از این منظر، دولت روحانی نه به لحاظ دیدگاه نظری و نه داشتن منابع مالی، نتوانست به تعهدات خود در قبال جامعه و بویژه محرومان عمل کند و نارضایتی زیادی در بین مردم شکل گرفت.

این مسئله که عدالت اجتماعی چگونه در دولت های مختلف جمهوری اسلامی محقق، پیگیری و عملیاتی شده است، در فصل آخر رساله مورد بررسی واقع شده است. در دولت

موسوی مفهوم عدالت اجتماعی حمایت از طبقات مستضعف و محروم جامعه بود، با نظام سرمایه‌داری و بخش خصوصی مخالفت می‌شد. وی معتقد بود که باید دولت به قشرهای ضعیف جامعه کمک کند. در این دوره، وضعیت رشد اقتصادی، تورم و نرخ بیکاری و همچنین ضریب جینی مساعد نیست. در دوره هاشمی رفسنجانی، عدالت در سایه رشد اقتصادی فهمیده می‌شد. وی معتقد بود تا رشد اقتصادی صورت نگیرد، عدالت به وجود نمی‌آید. از دید دولت هاشمی افزایش رشد اقتصادی به افزایش درآمد ملی منجر شده و این امر باعث تزریق درآمد ملی به جامعه می‌شود که با استفاده از سیاست‌های توزیع مجدد درآمد، مانند سیاست‌های مالیاتی، قشر مستضعف جامعه نیز از مزایای این رشد اقتصادی بهره‌مند می‌شوند.

در اندیشه خاتمی نیز عدالت به معنای برابری ذاتی انسان‌ها و توزیع برابر ثروت در میان آنها بود؛ ولی این مفهوم در سایه آزادی معنا پیدا می‌کرد. خاتمی معتقد بود تا زمانی که آزادی وجود نداشته باشد، عدالت واقعی در جامعه محقق نمی‌شود. عدالت تنها از طریق توسعه اقتصادی و سیاسی میسر می‌شود. توسعه بدون عدالت اجتماعی و عدالت بدون توسعه به شکاف‌های عمیق اجتماعی منتهی می‌شود یا اینکه توسعه منجر به فقر می‌شود. خاتمی معتقد بود دولت نباید در امور اقتصادی دخالت کند؛ چون باعث کم شدن کارایی اقتصادی می‌شود. ثروت نیز نباید بین مردم توزیع شود؛ ولی احمدی‌نژاد عدالت را در توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات و تخصیص منابع برای مناطق مختلف به نسبت محرومیت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌ها، رفع فقر و مبارزه با تبعیض و فساد می‌دانست. در این راستا معتقد بود باید دولت در اقتصاد و شئون دیگر جامعه مداخله کند تا بتواند با فساد مبارزه کرده و از فقرا و قشر محروم حمایت کند. این اعتقادات و نظریات منجر به توزیع درآمد و امکانات در عمل در قالب سهام عدالت، وام‌های کم بهره به اقشار کم درآمد و روستائیان، مسکن مهر، توزیع عادلانه یارانه‌ها و غیره گردید که آمارها نشان از کاهش شکاف طبقاتی و رسیدگی بیشتر به محرومان جامعه دارد. دولت روحانی نیز عدالت را در پرتو توسعه و رشد اقتصادی می‌دانست و معتقد بود عدالت در میانه‌روی و اعتدال است. در این دولت نیز مشکلات زیادی در تحقق عدالت اجتماعی وجود داشت و دولت نتوانست به تعهدات و شعارهای خود در این زمینه عمل کند.

به طور کلی در زمینه عدالت اجتماعی باید گفت دولت موسوی تعریف دقیق و مشخصی از عدالت اجتماعی ارائه نداده بود و این خلل بزرگ در گفتمان او موجب شد که این دولت بر اساس

برداشت‌های خود از عدالت اجتماعی دست به انتخاب ابزارهای سیاست‌گذاری بزند. مهمترین دغدغه او وجود شکاف‌های عمیق بین فقیر و غنی بود که از دوران پهلوی به جا مانده و بر این اساس، مبارزه با آن را سرلوحه گفتمان خود قرار داد؛ ولی گفتمان سازندگی هاشمی نیز نتوانست عدالت اجتماعی را تحقق بخشد. در این دوره کم‌کم اندیشه‌ها و آرمان‌های اولیه انقلاب مبنی بر ساده زیستی، فقرزدایی، توجه به محرومان و کاستن از شکاف طبقاتی و سایر مباحث مربوط به عدالت اجتماعی کم‌رنگ شد و بر اثر شکاف طبقاتی عده زیادی از مردم از سیاست‌های دولت مبنی بر رشد اقتصادی و عدم توجه کافی به مقوله عدالت اجتماعی ناراضی بودند.

محور اصلی انتقاد به این گفتمان، بی‌توجهی به ابعاد سیاسی و فرهنگی عدالت اجتماعی، مبانی فکری اسلام و اندیشه‌های رهبران انقلاب (شهید مطهری، امام خمینی و رهبری) و تأکید یک‌سویه و افراطی بر رشد اقتصادی و سیاست‌های تعدیل بود که آسیب‌هایی برای انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی و مبانی فکری و شاخص‌های عدالت اجتماعی مورد قبول رهبران انقلاب ایجاد کرد. در این دوره، ارزش‌های انقلابی، مانند ایثار و شهادت، معنویت‌خواهی، قناعت و ساده‌زیستی رفته رفته بی‌رنگ شد و عواملی مانند تحولات سریع اقتصادی و ایجاد رقابت برای کسب قدرت و ثروت، رانت و ارزش‌های مادی در برابر ارزش‌های اسلامی و انقلابی مطرح شد. در نهایت گفتمان سازندگی با ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی روبه‌رو شد که از بستر آن گفتمان اصلاح‌طلبی ظهور یافت.

از آفت‌های مهم گفتمان اصلاحات عرضه نظریه‌های ترجمه‌ای، توجه نکردن به مشکلات و مسائل ملموس جامعه ایرانی درباره موضوعات مهمی؛ هم‌چون منافع ملی و عدالت اجتماعی بود. عدم پایبندی به اهداف اعلام شده و عدالت اجتماعی و پای‌بند نبودن به آرمان‌های انقلاب و رهبران انقلاب، آسیب‌هایی بود که ناکارآمدی‌ها و انتقادات فراوانی را ایجاد و بستر گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور را فراهم کرد. گفتمان عدالت احمدی‌نژاد علی‌رغم مطرح کردن شاخص‌های عدالت مورد نظر رهبران انقلاب و تلاش جهت اجرای آن‌ها، متأسفانه مانند گفتمان‌های سابق بر یکی از ابعاد عدالت اجتماعی، آن هم عدالت اقتصادی تمرکز کرد که از تک‌بعدی بودن گفتمان ایشان حکایت می‌کرد. در دولت روحانی هم علی‌رغم تلاش ایشان برای رشد و توسعه اقتصادی و توجه به محرومان جامعه و تحقق عدالت اجتماعی، مهمترین دغدغه دولت تنش‌زدایی و رفع تحریم‌ها و مذاکرات طولانی با کشورهای غرب بود و عدالت اجتماعی در این مسیر نه تنها محقق نشد، بلکه محرومان و مستضعفان جامعه در وضعیت

اقتصادی و اجتماعی بدتری نسبت به دوره‌های قبل قرار گرفتند.

نسبت سنجی عدالت بر اساس الگوهای توسعه دولت‌ها

بنیادی‌ترین اصل در جمهوری اسلامی ایران اصل عدالت بوده و هیچ یک از دولت‌های جمهوری اسلامی ایران هم نتوانسته است فعالیت‌های خود را بدون توجه به این اصل انجام دهد، منتها در هر یک از دولت‌های مزبور از عدالت برداشتی متناسب با روح عملکردی آن دولت صورت گرفته و نمود یافته است. مفهوم عدالت در دوره جنگ، به دلیل شرایط جنگی بر توزیع و توجه به محرومان استوار بود. دوره سازندگی بیشتر در شکل اقتصادی آن مطرح شد، دلیل آن نیز بیشتر نیازهای جامعه پس از جنگ به بازسازی و رونق اقتصادی بود. ولی پس از دوره‌ای که رفاه و رونق اقتصادی شکل گرفت، سایر نیازهای جامعه ایران مانند مفاهیمی مانند آزادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و غیره نمود پیدا کرد. از این رو در دولت خاتمی مفهوم عدالت به شکل سیاسی آن نزدیک شد. شکاف‌های طبقاتی و تبعیضی که در این دوره ایجاد شد، باعث شد که احمدی‌نژاد بر عدالت و برابری تأکید کند و در نهایت هم نارضایتی مردم باعث روی آوردن به گفتمان تدبیر و امید بر مبنای دولت توسعه‌گرا شد که عدالت را در رشد به همراه خدمت به محرومان می‌دانست. در هر صورت می‌توان اقتضائات و الزامات هر دوره را در شکل‌گیری مفهوم عدالت و برداشت‌های آن در آن دوره مؤثر دانست. همچنین شرایط خاص کشور مانند جنگ، سازندگی، تحریم‌ها و غیره در شکل دادن به الگوی توسعه و عملکرد عدالت‌محور دولتها مؤثر بوده است.

مسئله‌ای که در باب الگوهای توسعه در دولتهای جمهوری اسلامی وجود دارد این است که علیرغم اتخاذ الگوهای مختلف، در عمل دولتها از رویه‌ای خاص پیروی کرده‌اند، به عنوان نمونه خصوصی‌سازی و کاستن از حجم دولت و تلاش برای جلب سرمایه خارجی و تلاش برای واقعی کردن قیمت‌ها، از جمله اهداف همه دولتها بوده، اگرچه در عمل با نقصان مواجه بوده است. بنابراین نمی‌توان هیچ‌یک از الگوهای توسعه را که به دولت خاصی نسبت می‌دهیم، به صورت تام و تمام و کمال این نسبت نسبت دهیم. زیرا هیچ الگویی به صورت کامل در کشور عملیاتی نشده است. این مسئله در مورد در مورد نسبت الگوهای توسعه با عدالت اجتماعی نیز قابل بررسی است. یعنی اینکه اگرچه مطابق با هر یک از الگوهای توسعه، عدالت اجتماعی به گونه‌ای خاص تعریف و به شکل متفاوتی عملیاتی می‌شود، ولی این مسئله در مرحله نظری

باقی مانده و در عمل همه دولت‌ها موظف بوده که بر مبنای واحدی عمل کنند. این مسئله به این دلیل است که در اسلام تعریف خاصی از عدالت اجتماعی شده و وجوه آن نیز به طور مشخصی بیان شده است. انقلاب ایران نیز که ماهیتی اسلامی داشته و یکی از پایه‌های آن برقراری عدالت اجتماعی بوده است، نمی‌تواند به این مسئله مهم بی‌توجه باشد و برقراری عدالت اجتماعی را به الگوهای توسعه در دولت‌های مختلف بسپارد. بنابراین بر مبنای ایدئولوژی اسلامی در باب عدالت اجتماعی، و بر مبنای نظرات و برداشتهای نظریه‌پردازان و رهبران انقلاب اسلامی که در فصل نظری به آنها اشاره شده، می‌بایست نظر اسلام و انقلاب در باب عدالت اجتماعی تأمین شود و همه دولت‌های پس از انقلاب با هر برداشتی نسبت به توسعه و عدالت اجتماعی، موظف به اجرای آن هستند. بنابراین می‌توان گفت دولت‌های پس از انقلاب در الگوهای توسعه متفاوت، ولی در الگوهای تأمین عدالت اجتماعی تا حدود زیادی مشابه‌اند. به این معنی که همه دولت‌ها موظفند از محرومان جامعه حمایت کنند، به بخش‌های آسیب‌پذیر جامعه در هر شرایطی رسیدگی کنند، و این مسئله مثلاً در الگوی نئوکلاسیک که تحقق عدالت اجتماعی را مرحله‌ای بعد از شکل‌گیری رشد اقتصادی می‌داند، نمی‌تواند مورد غفلت واقع شود.

در نهایت باید گفت به رغم اینکه اجرای برنامه‌های توسعه در کشور دستاوردهای مهمی داشته است، اما براساس شواهد می‌توان این‌گونه داوری کرد که تلاش دولت‌های مختلف ایران برای توسعه همه‌جانبه، با موفقیت کامل همراه نبوده است و تصویر واقعی توسعه در ایران با تصور مبتنی بر توسعه ناسازگار است. بررسی چرایی این موضوع نیازمند نگاه عمیق و موشکافانه به رویکرد و عملکرد دولت‌ها در ایران به عنوان کارگزاران برنامه‌های توسعه است. برای تحلیل و بررسی چگونگی عملکرد توسعه دولت‌ها، توجه به رویکرد آنها نسبت به توسعه ضروری است. بر این اساس، در طول حیات نظام جمهوری اسلامی، به رغم روی کار آمدن دولت‌های مختلف، عدالت اجتماعی همواره از دغدغه‌های دولت‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. با وجود این، مسئله مذکور در طی بیش از چهار دهه گذشته با چالش‌های نظری و عملی فراوانی روبه‌رو شده است؛ چراکه سیاست‌های اعمال شده در راستای عدالت اجتماعی در حوزه‌های مختلف، بیشتر از این‌که پروسه‌ای و مبتنی بر برنامه‌ریزی مستمر و هدفمند باشد، حالت منقطع، پروژه‌ای و قائم به فرد پیدا کرده است. هر دولتی بر حسب شرایط روز و با برداشت خاص خود از عدالت اجتماعی، آن را تعریف و اجرایی کرده است. از این رو، در هر یک از دولت‌های پس از انقلاب و گفتمان سیاسی و اجتماعی مربوط به آنها، باز تعریف نوینی از

مقولات مرتبط با حوزه‌های مختلف را شاهد بوده‌ایم، که حاکی از رویکردهای متفاوت و گاهی متضاد دولت‌های مختلف به این موضوع است. بنابراین هنوز هم خلأ نظری و محتوایی در حوزه عدالت اجتماعی و همچنین توسعه در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و مباحث به هم پیوسته و همچنین منفردی را می‌توان در این حوزه مورد بررسی قرار داد. از جمله موضوعات پیشنهادی در این رابطه دلایل عدم تحقق عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، بررسی میزان تطابق الگوهای توسعه در نظریه و عمل و الگوهای مطلوب توسعه در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

عملکرد دولت‌هایی که براساس الگوی ساختارگرایی و دخالت دولت در اقتصاد بر مبنای برنامه‌ریزی دولتی عمل کرده‌اند، در زمینه ضریب جینی و مهار تورم از دولت‌هایی که براساس الگوی نئوکلاسیک و تقدم رشد بر توزیع عمل کرده‌اند، بهتر بوده است. به صورت خاص، دولت احمدی‌نژاد - حتی دولت موسوی که در شرایط جنگی قرار داشت - از دولت‌های هاشمی و روحانی در این زمینه بهتر عمل کرده‌اند. ولی در سوی دیگر سکه، عملکرد دولت‌های هاشمی و روحانی در زمینه رشد اقتصادی و نرخ اشتغال و کاستن از بیکاری از دولت‌های احمدی‌نژاد و موسوی بهتر بوده است. در دولت خاتمی نیز با توجه به اینکه از رویکرد رشد به همراه توزیع به صورت همزمان بهره برده است، می‌توان شاخص‌های حد وسط و متعادلی را مشاهده کرد. بدین ترتیب، می‌توان گفت دولت احمدی‌نژاد بر اساس ضریب جینی که یکی از شاخص‌های مهم عدالت اجتماعی است، بهترین دولت و دولت روحانی بدترین دولت بوده است. بنابراین اصل اول اندیشه انقلاب اسلامی که رسیدگی به محرومان و قشر مستضعف جامعه است، در دولت احمدی‌نژاد به نحو بهتری از سایر دولت‌ها بوده است. بدین ترتیب، دولت احمدی‌نژاد به برقراری عدالت اجتماعی بیشتر نزدیک تر بوده و در بین این دولت‌های دیگر عادل تر است، هرچند در شاخص‌های دیگر سایر دولت‌ها بهتر عمل کرده‌اند.

مقایسه دولتهای پس از انقلاب ۱۴۰۰-۱۳۶۰

ردیف	میانگین درصد نرخ تورم	میانگین درصد بیکاری	میانگین درصد تولید ناخالص داخلی	میانگین درصد ضریب جینی
دولت میر حسین موسوی	۱۸/۶	۱۴/۲	۰/۹	۴۱/۵۳
دولت هاشمی رفسنجانی	۲۲/۸	۱۰/۵	۳/۹	۳۹/۸۵

دولت سید محمد خاتمی	۱۵/۵	۱۲/۸	۳/۹	۴۰۴۰/.
دولت محمود احمدی نژاد	۱۶/۳	۱۱/۷	۳/۶	۳۹۱۹/.
دولت حسن روحانی	۲۳	۱۱/۱	۱۰/۹	۴۵۶۵/.

نتیجه گیری

به طور کلی برنامه ریزی در ایران اساساً از فقدان یک رویکرد سیستمی، پویا و مبتنی بر روش‌شناسی روشن رنج می‌برد که در ارزیابی برنامه‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی مشهود می‌باشد. تمرکز بر تجربیات سایر کشورها بدون ملاحظات و مقتضیات خاص جامعه ایران و استفاده از منابع فکری وارداتی باعث ابهام و نهایتاً کاستی در روایی و پایایی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی در ایران شده است. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی جمهوری اسلامی هم‌چنان دچار ابهام در دیدگاه نظری و عدم استفاده از اصول و روش‌های معینی بوده است.

مسئله این است که با نگاهی آسیب‌شناسانه و انتقادی به این قضیه بنگریم و نقاط قوت و ضعف آن را شناسایی کنیم. در این راستا در ابتدا باید گفت عمده نظریه‌هایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی به جامعه ما وارد شده، به نوعی واجد ارزش‌های جمع‌گرایانه (ناسیونالیستی یا سوسیالیستی چپ) بوده است. آن چیزی که غرب را به پیشرفت رسانده، آزادی فردی و حقوق فردی است. البته در جوامع غربی، در کنار حقوق فردی، سوسیالیسم هم اجرا شده است، ولی ما سوسیالیسم را چسبیدیم و آنچه که آنها را به پیشرفت رسانده، رها کردیم. یکی از دلایل گرایش به ارزش‌های جمع‌گرایانه، پای‌بندی به ارزش‌های سنتی قدیمی در جامعه ایرانی است که بیشتر از آن‌که با آزادی فردی همخوانی داشته باشد، با سوسیالیسم و ناسیونالیسم پیوند دارد، به همین دلیل است که اغلب، دیدگاه ما در رابطه با اقتصاد آزاد و اقتصاد بازار منفی است. همواره یکی از محورهای اصلی در اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی، محدود کردن ابتکارات و بزرگ کردن نقش دولت است؛ چراکه این مقولات در ارتباط با مالکیت فردی و آزادی فردی است و ما با مفهوم «فردیت» ضدیت داریم. در حالی که اساس جامعه غربی فرد و فردیت است. بنابراین یکی از راه‌های توسعه، پیشرفت و تمدن توجه به ارزش‌های فردی، حقوق مالکیت فردی، حقوق بشر و ابتدای جامعه براساس انسجام از طریق هماهنگی منافع فردی می‌باشد.

همچنین یکی از راه‌های رسیدن به توسعه بها دادن به ارزش‌ها و استعداد‌های فردی در پرتو نظام آزاد اقتصاد است. می‌توان ادعا کرد که عاملی که بیشترین نقش را در گُند کردن آهنگ توسعه اقتصادی و صنعتی دارد، ساختار نهادی جامعه است و اصلاحات نهادی از جمله تعریف و تضمین حقوق فردی و ایجاد و تحکیم حکومت قانون و پذیرفتن ارزشهای رقابتی و حقوق مالکیت در جامعه نقشی تعیین کننده در نیل به توسعه اقتصادی دارد. همچنین دولتی بودن اقتصاد معضل بزرگی در راه توسعه محسوب می‌شود. اقتصاد دولتی انفعالی و غیررقابتی منجر به تصدی‌گری و کنترل مستقیم و غیرمستقیم دولت بر منابع شده که خود موجب عدم استفاده بهینه از منابع، ایجاد انحصارها و رانت‌ها می‌شود و تمام این موارد در نهایت، سیاست اقتصادی ناکارآمد و کاهش سطح رفاه اقتصادی را به بار می‌آورد.

به طور کلی تحقق عدالت اجتماعی در اخلاق فردی و رفتار عمومی تأثیر بسیار مهمی دارد؛ به صورتی که سامان‌یابی امنیت روانی افراد، شکل گرفتن جامعه عدالت محور در پرتو رشد شخصیت افراد، نظم عادلانه، احساس رضایت، اعتماد سیاسی، مشارکت نهادمند و مستمر و به تبع آن وفاداری آگاهانه اقشار جامعه و مشروعیت دولت، از رهگذر حاکمیت عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد. در نتیجه برای تحقق عدالت اجتماعی می‌توان راهکارهای ذیل را پیشنهاد کرد:

توزیع عادلانه فرصت‌ها و امتیازات در جامعه،

مقابله با تبعیض‌های اجتماعی (نژادی، مذهبی، قومی، جنسیتی و منطقه‌ای)،

توجه به سیاست‌های توانمندسازی به منظور تحقق مشارکت موثر افراد جامعه،

افزایش امکان مشارکت مردمی و فعالیت نهادهای مدنی در حوزه عمومی،

تقویت قانون محوری در سطوح اجتماعی و حاکمیتی،

تأمین آزادی‌های اساسی براساس قانون اساسی.

بدین ترتیب، می‌توان امیدوار بود که هم اهداف توسعه در کشور محقق شود و هم عدالت اجتماعی به گونه‌ای پیاده شود که آرمان‌های اسلام و انقلاب در آن لحاظ شود. امید است در دولت ابراهیم رئیسی با بهره‌گیری از تجربیات سایر دولت‌ها و درس گرفتن از اشتباهات و نقاط ضعف آنها، هم شاهد توسعه و رشد کشور و هم شاهد تحقق عدالت اجتماعی در ابعاد مختلف آن باشیم.

کتابنامه

- ابراهیم بای سلمی، غلام حیدر (۱۳۸۸). «بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه»، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۹۸، صص ۱۹۰-۱۸۰.
- بهمن، شعیب و جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با الگوهای غربی توسعه با تأکید بر عدالت»، سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۲۳-۴۲.
- تاجیک، نرگس (۱۳۸۵). مفهوم عدالت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حاتمی، عباس و کلاته، فرزاد (۱۳۹۲). «دولت در پیرامون و پیرامون در دولت: سندروم‌های درهم تیدگی اقتصاد، سیاست و اجتماع»، مطالعات راهبردی، شماره اول، صص ۳۸-۸.
- حاجی هاشمی، سعید (۱۳۹۰). مقایسه تطبیقی اقتصاد سیاسی معاصر ایران با نظام‌های غربی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خاندوزی، احسان (۱۳۸۹). «ارزیابی شیوه برنامه‌نویسی توسعه در ایران ۱۳۳۸-۱۳۸۸»، دوفصلنامه برنامه و بودجه، دوره پانزدهم، شماره ۱۱۰، صص ۹۹-۱۲۹.
- خرمشاد، محمدباقر و نجات پور، مجید (۱۳۹۴). «جریان توسعه‌گرایان لیبرال و توسعه پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر دولت»، دولت پژوهی، دوره اول، شماره ۴، صص ۱۵۶-۱۱۹.
- خواجeh سروی، غلامرضا (۱۳۸۶). «فراز و فرود گفتمان عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۰-۵.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۰). «تحولات اقتصاد سرمایه‌داری و قرائت‌های گوناگون آن»، پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، دوره اول، شماره ۲، صص ۲۶-۶.
- درگاهی، حسن (۱۳۸۴). گزارش تفصیلی طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، جلد دوم، تهران: مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی مفید.
- رحیمی، علیرضا و کتابی، محمود (۱۳۹۳). «گفتمان امنیتی دولت‌های نهم و دهم به مثابه گفتمان قبض و بسط انقلابی جدیدی»، مطالعات راهبردی، سال هفدهم، شماره ۴، صص ۶۶-۳۱.
- رضایی، جعفر، علی حسینی علی؛ امام جمعه‌زاده، سید جواد و آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی الگوی عدالت در دولت‌های جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه مطهری و امام خمینی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۹۵-۶۷.
- زیاری، کرامت الله (۱۳۸۱). «برنامه و برنامه‌ریزی در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره پنجاه و دوم، شماره ۱۶۴، صص ۶۱۸-۵۹۹.

- سبحانی، حسن (۱۳۸۷). «نشست علمی تحلیل و بررسی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی»، آفاق امنیت، شماره ۴ و ۵، صص ۱۸-۲.
- سجادی محمدرضا (۱۳۸۴). سیاست تعدیل اقتصادی و عدالت اجتماعی با تکیه بر برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- سیف، الله مراد، ملکی شه‌ریور، مجتبی (۱۳۹۴). «مفهوم شناسی و ارزیابی «فقر اقتصادی» به عنوان زمینه‌ساز تهدید امنیت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، آفاق امنیت، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۱۰۶-۶۷.
- شفیعی، سعیده و صبوری دیلمی، محمد حسن (۱۳۸۸). «بررسی میزان اثرپذیری متغیرهای کلان اقتصاد ایران از بحران مالی جهانی»، فصلنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۳۹، بهمن و اسفند.
- صادقی شاهدانی، مهدی و خسروی، میثم (۱۳۹۵). «بررسی اشتراکات و تمایزات مبانی نظری برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۳۲-۱۳.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۸). «تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم»، راهبرد توسعه، شماره ۱۷، صص ۳۱۱-۲۸۹.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۲). بررسی گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- صفری شالی، رضا (۱۳۹۵). «گفتمان عدالت دولت‌های پس از انقلاب در حوزه سلامت»، مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۴، صص ۱۱۴-۸۹.
- ضابط پور، علامرضا (۱۳۹۲). چالش‌های نظری عدالت در جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم، دانشکده علوم سیاسی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶). اخلاق و عدالت، در مسعود نیلی و دیگران، اقتصاد و عدالت اجتماعی، تهران: نشر نی.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۵). «تحول دولت‌ها و عملکرد اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره ۳، صص ۵۸-۳۷.
- قمری، آسیه (۱۳۹۰). نگرشی بر الگوهای توسعه اسلامی و مقایسه آن با الگوهای توسعه سایر مکاتب اقتصاد متعارف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۹۰-۱۱۲.

کریمی، محمدتقی (۱۳۹۱). «درآمدی بر شاخص‌های عدالت سیاسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، معرفت سیاسی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۲۵-۴۴.

گلپایگانی، حسن (۱۳۸۷). بررسی تحلیلی دستاوردهای الگوهای رقیب توسعه در ایران (اقتدارگرا و دموکراتیک)، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

مظفری‌نیا، مهدی (۱۳۹۵). اندیشه‌شناسی سیاسی برنامه‌های توسعه در ایران (برنامه اول تا پنجم بعد از انقلاب)، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

موسوی، سیدعلی و موسوی گاوگانی، سید علی (۱۳۹۵). «بررسی انواع نظام‌های اقتصادی و مقایسه آنها با اقتصاد انقلاب اسلامی»، چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ۱۹ تیر ماه، برلین، آلمان.

مؤتقی احمد و کاهه، علیرضا (۱۳۹۴). «دولت توسعه‌خواه و زمینه‌های توسعه در ایران»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و پنجم، شماره ۴، صص ۹۸۹-۹۶۷.

نیلی، مسعود (۱۳۸۷). دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.

واعظ برزانی، محمد؛ مشرف جوادی، محمدحسن و کوهی اصفهانی، اعظم (۱۳۹۱). «تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه‌های اسلام»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۵-۱۴۸.

هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰). «بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر تهران)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۶۲-۴۱.

شهر تهران»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۶۲-۴۱.

Abuiyada, Reem (2018), "Traditional Development Theories Have Failed to Address the Needs of the Majority of People at Grassroots Levels With Reference to GAD", International Journal of Business and Social Science, Vol. 9, No. 9, PP: 115-119.

Affianian, Mohammad (2017), "Hero of Construction: A Glance at Rafsanjani's Economic Legacy", 10 January, Available At: <https://financialtribune.com/articles/economy-business-and-markets/57238/hero-of-construction-a-glance-at-rafsanjani-economic>.

Claassen, Rutger (2018), "Justice As a Claim to (Social) Property", Critical Review of International Social and Political Philosophy, Vol. 21, No. 5, Pp: 631-645.

- Ekhtiari Amiri, Reza, Ku Samsu, Ku Hasnita Binti, Gholipour Fereidouni, Hassan (2010), "Iran's Economic Considerations after the War and its Role in Renewing of Iran-Saudi Diplomatic Relations", *Cross-Cultural Communication*, Vol. 6, No. 6, pp: 45-54.
- Habaibi, Nader (2014), "Economic Legacy of Mahmud Ahmadinejad", *Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University*, Available At: https://www.brandeis.edu/economics/RePEc/brd/doc/Brandeis_WP69.pdf.
- Kassebaum, Daniel (2014), "Libertarian, Liberal, and Socialist Concepts of Distributive Justice", *University of Central Florida*, Available At: <https://stars.library.ucf.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2672&context=honorsthesis1990-2015>.
- Qureshi, Sajda (2019), "Perspectives on Development: Why Does Studying Information and Communication Technology for Development (ICT4D) Matter?", *Information Technology for Development*, Vol. 25, No. 3, PP: 381-389.
- Torbat, Akbar (2020), "Problems of Economic Liberalization in Iran", *Topics in Middle Eastern and African Economies*, Vol. 22, No. 1, pp: 99-122.
- Witt, Ulrich (2017), "Capitalism as a complex adaptive system and its growth", *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity*, Vol. 3, No. 12, pp: 1-15.